

حقوق زوجه شخص غایب مفقود الاثر در فقه و حقوق ایران (نقشه. مهریه. ارث).

(حق طلاق)

سید حسام الدین حسینی^۱، مسعود علی زائی^۲ و یاسر بهشتی زاده^۳

۱ دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه امیر المومنین اهواز

۲ کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث تهران

۳ کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز

چکیده

غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته باشد و از او به هیچ وجه خبری نباشد. در فقه امامیه و قانون مدنی ایران، زوجه شخص غایب مفقود الاثر دارای حقوقی است از آن جمله: نفقه، مهریه (در صورت عدم استیفای آن)، ارث، حق مراجعه به حاکم برای انشاء طلاق در صورت عسر و حرج قبل از چهار سال و حق درخواست طلاق از حاکم بعد از چهار سال. در زمان غیبت زوج، حضانت فرزندان قانوناً بر عهده زوجه شخص غایب است، بدون اینکه دیگری بتواند نسبت به حضانت اولاد غایب ادعایی بکند.

واژگان کلیدی: غایب مفقود الاثر، زوجه، حقوق، فقه، حق مراجعه به حاکم، تکالیف.

مقدمه

با عنایت به اهمیت مباحث مربوط به حقوق زن و توجه خاص فقه امامیه و حقوق ایران به حفظ نظام خانواده بر آن شدیم که با استعانت از خداوند متعال، مسأله حقوق زوجه شخص غایب را مورد بررسی قرار داده و ضمن توسعه فقه امامیه در زمینه احوال شخصیه، مشخص نماییم که در صورت غیبت زوج، چه حقوق و تکالیفی برای زوجه پیش بینی شده و فقه امامیه و حقوق ایران چه ساز و کاری را برای ادامه این زندگی تعیین نموده اند.

نفقه زوجه شخص غایب در فقه

مشهور فقهای امامیه گفته‌اند اگر از غایب خبری باشد یا اینکه ولی‌ای داشته باشد که نفقه زوجه را بپردازد، زوجه اختیار طلاق یا انحلال نکاح ندارد، اما خبری از غایب به دست نیاید، یا این که غایب ولی نداشته باشد، زن می‌تواند به حاکم رجوع کند و چهار سال صبر نماید تا اینکه همسرش پیدا شود. در صورت پیدا نشدن شوهر و انقضای مدت چهار سال حاکم زن را طلاق می‌دهد. سپس زن عده وفات نگه می‌دارد و بعد از آن می‌تواند ازدواج کند. همان‌گونه که فقها گفته‌اند این عده، عده طلاق اما به اندازه عده وفات می‌باشد. اکثر فقها به صرف مراجعه زن به دادگاه قائل به حق انحلال زوجیت برای زن نیستند، بلکه در چنین صورتی دو حالت را در نظر می‌گیرند:

۱- اگر ولی زوج یا فرد متبرعی به زوجه انفاق کند، زن حق درخواست انحلال نکاح را ندارد، بلکه باید با شرایط موجود بسازد تا وضعیت همسرش مشخص شود. اگر غایب مال داشته باشد نفقه زوجه از مال او پرداخت می‌شود. در این صورت حاکم ولی زوج را ملزم به انفاق وی خواهد کرد.

۲- اگر زوج ولی نداشته باشد تا به زن انفاق کند یا این که فرد متبرعی یافت نشود تا نفقه زوجه را بپردازد، در این صورت مسأله طلاق زوجه مطرح می‌شود که باید با توجه به شرایطی که وجود دارد در این زمینه تصمیم‌گیری شود.

در صورتی غایب ولی نداشته باشد، حاکم باید زوجه را طلاق دهد. بعضی از فقها در این باره صحبتی از طلاق به میان نیاورده‌اند، بلکه تصریح کرده‌اند که حاکم به زوجه امر می‌کند که عده وفات نگه دارد و اگر خواست می‌تواند ازدواج کند.

گروهی دیگر از فقها قائل به پرداخت نفقه زوجه از بیت المال شده‌اند. اینکه در چه صورتی باید نفقه زوجه از بیت‌المال پرداخت شود به سه نوع اظهار نظر متفاوت در مطالعه دیدگاه‌های ایشان بر میخوریم که در زیر بدان اشاره می‌شود.

۱. در صورتی که زوجه ولی نداشته باشد که نفقه زوجه را بپردازد، حاکم باید از بیت‌المال نفقه زوجه را پرداخت نماید.

۲. در صورتی که زوجه به حاکم رجوع کند، حاکم چهار سال وقت معین می‌کند تا به جستجوی غایب بپردازد. در مدت جستجو حاکم باید نفقه زن را از بیت‌المال بپردازد.

۳. اگر از غایب خبری می‌رسد زن باید صبر کند و بر امام واجب است که نفقه زوجه را از بیت‌المال بدهد. علامه حلی می‌نویسد: اگر از زوج خبر می‌رسد یا ولی‌ای دارد که نفقه زوجه را می‌پردازد، زوجه باید (تا ابد) صبر کند.

در صورتی که خبر زنده بودن زوج می‌رسد بر زوجه واجب است که برای همیشه صبر پیشه کند. در این صورت فرق نمی‌کند که نفقه‌اش داده می‌شود یا نه. زیرا اصل بقای زوجیت است و اجماع فقها و نص روایات آن را تأیید می‌کند.

ظاهر عبارت بعضی از فقها این است که اگر مرد مال داشته باشد یا ولی زوج به او نفقه می‌دهد، نمی‌تواند به نزد حاکم شکایت ببرد، اما برخی دیگر از فقها بر این باورند که این امر مانع از مرافعه به حاکم نیست. در دلیل این حکم گفته شده است احتمال دارد مال زوج تمام شود یا اینکه ولی زوج نفقه را قطع کند و این موارد هم قبل از روشن شدن وضعیت حیات و مرگ غایب بوده باشد.

نکته دیگر که در مطالعه دیدگاه فقها به چشم می‌خورد، پرداخت نفقه توسط مؤسسه حکومتی است. اگر متبرعی یا مؤسسه حکومتی به زوجه نفقه بدهد، آیا مانع از درخواست طلاق توسط زوجه می‌شود یا نه؟ ممکن است به نظر برسد که با پرداخت نفقه وجهی برای طلاق وجود ندارد. همانطور که امام خمینی می‌نویسد: در صورتی که متبرعی باشد که خرجی زوجه را بدهد، واجب است که زن صبر کند و انتظار بکشد و ابداً جایز نیست که ازدواج کند. البته نظر ایشان منصرف از موارد عسر و حرج است. بنابراین

اگر زن دچار عسر و حرج شود، حتی قبل از انقضای مدت چهار سال، حق درخواست طلاق دارد براساس فتوای بعضی دیگر از فقها بر زوجه واجب نیست که نفقه متبرع یا مؤسسه‌ای را بگیرد. علاوه بر مطالبی که درباره دیدگاه فقها بیان گردید، عمده مطالب مطروحه در کتب فقهی یکسان است.

با عنایت به مطالب مذکور نتایجی به شرح ذیل بدست می آید:

۱. درباره چگونگی پرداخت نفقه زوجه گفته شده است که در مدت جستجو، اگر زن بتواند از مال خود ارتزاق می‌کند، در غیر این صورت نفقه او از بیت المال داده می‌شود. امروزه در عمل چیزی تحت عنوان کمک و مساعدت بیت‌المال تعریف نشده است. بنابراین زن نمی‌تواند به کمک بیت‌المال و تأمین نفقه امیدوار باشد. لذا دیدگاه این دسته از فقها امروزه قابل اجرا نیست.

۲. علامه حلی فرموده‌اند که زن باید «تا ابد» صبر کند. مستند قول ایشان روایاتی است که در این باب وارد شده است. گذشته از اینکه سند این روایات ضعیف ارزیابی شده و مورد اعتنا و توجه فقها قرار نگرفته است، در شرایط کنونی، صدور چنین حکمی دشوار و قابل ایراد است؛ زیرا اولاً احکام اسلام بر پایه مصالح و مفاسد ملزمه و عدالت پایه‌ریزی شده. ثانیاً فقه دارای دو جنبه نظری و عملی است. مقتضای فقه پویا این است که بتواند با توجه به تحولات و شرایط حاکم بر هر عصر و زمانی پاسخگوی مسائل فقهی بوده و حکم مناسب را در هر مورد صادر نماید.

۳. اینکه گفت شده اگر غایب مالی نداشته اما ولی داشته باشد، حاکم به ولی، امر می‌کند که نفقه زوجه را بپردازد، اینگونه به نظر می‌رسد که گویا با پرداخت نفقه زوجه توسط ولی زوج حتی از مال خود ولی واجب است. چون زن واجب النفقه شوهر است؛ ولی، در هر حال متصدی نفقه زوجه بوده ملزم به پرداخت نفقه اوست. اما چنانچه ولی، متصدی نفقه فرزندش بوده و وی پس از ازدواج محل درآمدی نداشته باشد و کماکان نفقه‌اش بر عهده پدرش باشد، مسأله‌ای که مطرح می‌شود این است که آیا نفقه زوجه شخص واجب‌النفقه نیز جزو نفقه او محسوب می‌شود و بر عهده منفق است یا نه؟ مثلاً آیا پدر توانگر مکلف است مخارج زن پسر فقیر خود را نیز بپردازد. بعضی از فقهای امامیه گفته‌اند، اگر اعفاف واجب باشد، نفقه زوجه هم واجب است و گرنه مستحب خواهد بود. لیکن صاحب جواهر می‌گوید: تحقیق عدم وجوب است؛ زیرا ادله مقتضی وجوب نفقه خود شخص است، نه پرداخت دینی که بر عهده اوست و اصل برائت، عدم وجوب آن را اقتضا می‌کند. مع هذا اگر شخص واجب النفقه احتیاج به زن داشته باشد، می‌توان گفت مخارج زن وی نیز جزو نفقه است، از لحاظ اینکه مخارج مزبور چیزی است که مورد نیاز شخص واجب النفقه است نه به عنوان نفقه زوجه.

این مطلب با آنچه راجع به عدم وجوب اعفاف گفته شد منافات ندارد، زیرا ممکن است عرفاً زن گرفتن برای واجب النفقه جزو نفقه نباشد ولی منفق مکلف باشد نفقه زنی را که شخص واجب النفقه دارد و عرفاً مورد نیاز اوست به عنوان جزئی از احتیاجات او بپردازد.

۴. مشهور فقها می‌گویند: اگر متبرعی به زوجه نفقه بدهد باید بپذیرد و صبر کند و حق ندارد ازدواج نماید. منظور از متبرع کیست؟ تا چه زمان و تحت چه شرایطی باید نفقه بپردازد؟ آیا واجب است که نفقه زوجه‌ای را که تبرعاً پرداخت نموده همواره بپردازد؟ چنین وجوبی در هیچ جایی از آثار فقهی یافت نشده است.

۵. فاضل هندی می‌گوید: بر زن واجب است که همیشه صبر کند و فرق نمی‌کند که نفقه‌اش داده می‌شود یا نه، ایشان برای تعلیل حکمی که بیان کرده‌اند می‌گویند: اولاً اصل، بقای زوجیت است. ثانیاً اجماع فقها بر این امر قائم است و ثالثاً نص روایات این مسأله را تأیید می‌کند. در بررسی دیدگاه ایشان نکاتی چند قابل تأمل می‌باشد. صبر کردن همیشه زن محل اشکال است. چه بسا زن از جهت حقوق غیرمالی مانند عدم ایفای وظایف زناشویی در عسر و حرج باشد. با به وجود آمدن شرایط عسر و حرج چه در زمینه حقوق مالی و چه حقوق غیر مالی نمی‌توان قائل به بقای زوجیت شد. اجماع مطروحه از جانب ایشان مدرکی و منقول است نه محقق و محصل؛ لذا اعتبار ندارد. از جمله روایاتی که ایشان به عنوان نص وارده بدان استناد کرده‌اند، صحیحه حلبی است. در این روایت راوی از امام (ع) می‌پرسد: زن می‌گوید چیزی را می‌خواهم که سایر زنان می‌خواهند. امام (ع) می‌فرماید: زن چنین حقی

ندارد و چنین خواهشی پسندیده نیست. نکته‌ای که در این روایت مورد توجه است این است که امام (ع) با توجه به عناوین اولیه می‌فرماید که زن حقی ندارد که درخواست طلاق کند. اطلاق روایت موارد احکام ثانویه مانند عسر و حرج را در بر نمی‌گیرد و در صورت بروز شرایط عسر و حرج قواعد این باب جاری می‌شود.

یک سوال مهم: آیا زوجه غایب که به حکم حاکم مطلقه می‌شود و مستحق نفقه است یا نه؟ اشکال از جایی به وجود می‌آید که طلاق واقع شده رجعی است و اکثر فقها در طلاق رجعی قائل به حق نفقه برای مطلق رجعی می‌باشند. از طرف دیگر عده زوجه غایب، عده وفات است و زن در عده وفات مستحق نفقه نیست. بعضی از فقها در این باره گفته‌اند: زن در زمان عده نفقه ندارد، خواه مرد قبل از انقضای عده یا بعد از آن بیاید. در مقابل این قول گفته شده، اگر غایب در زمان عده برگردد واجب است که نفقه زن را بپردازد. برخی دیگر از فقها در وجوب نفقه در زمان عده دچار تردید گردیده‌اند.

صاحب جواهر می‌گوید: دلیلی برای نفقه در ایام عده به دلیل ظهور ادله وجود ندارد و مقتضی اصل برائت این است که بعد از خروج زن از زوجیت، نفقه زن بر مرد واجب نیست؛ اگرچه طلاق واقع شده رجعی است. گفته شده طلاق از ناحیه ولی یا حاکم واقع شود رجعی است و واجب است که نفقه زوجه داده شود.

امام خمینی (ره) در این باره می‌نویسد: «ظاهر آن است که عده‌ای که بعد از طلاق می‌شود، عده طلاق است، اگرچه به اندازه عده وفات باشد و طلاق رجعی است، پس زن نفقه را در ایام عده مستحق می‌باشد...»

نفقه زوجه شخص غایب در حقوق

الف) نفقه زوجه مطلقه غایب

هرگاه با رعایت شرایط مقرر در قانون مدنی و قانون امور حسبی زوجه غایب طلاق داده شود، به ننگ داشتن عده طلاق مبادرت می‌کند، ولی از آنجا که شاید زوج فوت کرده باشد برای رعایت احتیاط به مقدار عده وفات یعنی ۴ ماه و ده روز عده ننگه می‌دارد. همان طور که از مواد ۱۱۱۰ و ۱۰۳۰ و ۱۱۰۹ قانون مدنی استنباط می‌شود زوجه غایب به علت رجعی بودن طلاق حق نفقه دارد در ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی می‌خوانیم: «زنی که شوهر او غایب مفقودالاثرا بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات ننگه دارد». بعضی از صاحب نظران حقوق در این باره نوشته‌اند: «هرچند ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی به دلایل تاریخی و پیروی از فقها، عده را به میزان عده وفات مقرر داشته، لکن طبیعت آن، عده طلاق است و تابع احکام ویژه آن باقی می‌ماند، لذا از آنجا که زوجه غایب در زمان عده مطلقه رجعی محسوب می‌شود، حق گرفتن نفقه را خواهد داشت.

با توجه به مواد قانونی نکاتی چند قابل ذکر است:

۱. حق نفقه بعد از طلاق به اعتبار رجعی و بائن بودن طلاق تعیین می‌گردد و نه به اعتبار طول مدت عده.
۲. علت اینکه قانون‌گذار در عده وفات زن را مستحق نمی‌داند آن است که انحلال نکاح قطعی است.
۳. قانون‌گذار عده طلاق زوجه غایب را به میزان عده وفات قرار داده است. منظور قانونگذار بیان این نکته است که زن باید چهار ماه و ده روز عده ننگه دارد نه اینکه حق نفقه او ساقط شود، اگر این منظور را داشت از آنجا که در مقام بیان بوده است می‌توانست با اختصاص ماده‌ای حکم به سقوط نفقه زوجه غایب بدهد.
۴. هرگاه زوجه غایب به علت غیبت شوهرش مطلقه شود، تا مدتی که در عده است در حکم زوجه است و به طور کامل رابطه زوجیت بین او و همسر غایبش قطع نشده است. لذا به نظر می‌رسد قائل شدن به عدم نفقه او غیر عادلانه فاقد وجهه حقوقی باشد.

ب) نفقه زوجه غایب بعد از صدور حکم موت فرضی

در مواردی که غایب در شرایطی قرار می‌گیرد که از حیات و ممات او خبری نیست، قانونگذار به تأسیس نهاد خاصی به نام «موت فرضی» دست زده است. اگرچه موت فرضی از حیث آثار و احکام شبیه موت طبیعی است اما مسلم است که از حیث ماهیت با موت طبیعی تفاوت دارد. قانون مدنی نفقه زوجیت غایب بعد از صدور حکم موت فرضی را به سکوت برگزار کرده است. این مسأله

در میان حقوقدانان اختلافی است. بنا بر یک دیدگاه، زن پس از صدور حکم موت فرضی عده وفات نگه می‌دارد و نفقه به او تعلق نمی‌گیرد. در مقابل گفته شده که زن مستحق نفقه است و از دارایی غایب تأدیه می‌شود.

در نتیجه می‌توان چنین گفت که اگر قبل از صدور حکم موت فرضی، دادگاه صالح بنا بر ادله عسر و حرج، حکم طلاق صادر کرد، بنابراین بپذیریم که طلاق حاکم، بائن است، در مدت عده زن مستحق نفقه خواهد بود. چنانچه پس از سپری شدن مدت‌های مقرر در قانون که معمولاً و عرفاً امثال غایب در آن مدت زنده نمی‌مانند، دادگاه مبادرت به صدور حکم موت فرضی نماید، باید آثار حکم موت طبیعی را بر آن بار نمود و دلیل بر تأدیه نفقه در این مدت وجود ندارد. ادله‌ای که لزوم پرداخت نفقه به مطلقه رجعیه را بیان می‌کند، شامل این مورد نمی‌شود. بنابراین زنی که بدون اجرای صیغه طلاق و بلکه پس از صدور حکم موت فرضی عده نگه می‌دارد، مستحق دریافت نفقه در زمان عده نخواهد بود.

مهریه زوجة غایب (در فرض عدم پرداخت آن)

مبحث اول: مهریه زوجة غایب قبل از طلاق

با توجه به قول فقهای امامیه و ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، به مجرد عقد مالکیت زوج بر تمامی مهر، مستقر می‌گردد البته توجه در صورتی حق مطالبه تمامی مهر خود را دارد که مهریه در ضمن عقد یا قبل از غیبت، مورد توافق طرفین قرار گرفته و نزدیکی نیز واقع شده باشد.

مبحث دوم: مهریه زوجة غایب بعد از طلاق

عقد نکاح به اعتبار جنبه مالی که دارد مانند عقود تملیکی دیگر است لذا در اثر عقد مزبور، مهر که یکی از عوضین است در ملکیت زن داخل می‌گردد و به دستور ماده ۳۰ قانون مدنی هر مالکی نسبت به مایملک خود، حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر اینکه قانون استثنا کرده باشد.

بنابراین زن می‌تواند قبل از آنکه شوهر مهر را به قبض او بدهد در آن تصرف کند مانند آنکه آن را بفروشد یا اتلاف نماید. این است که ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی می‌گوید: «به مجرد عقد زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.» و طلاق هیچگونه تأثیری در مهر زن نمی‌نماید مگر آنکه طلاق قبل از نزدیکی واقع شود چنانکه ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی می‌گوید: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود و...»

آنچه از نظر تحلیلی مورد گفتگو می‌باشد، نحوه مالکیت زن نسبت به مهریه و تأثیر نزدیکی در آن است با توجه به مفاد در ماده بالا، باید بر آن بود که مالکیت زن نسبت به مهریه به مجرد عقد حاصل می‌شود ولی نحوه مالکیت او نسبت به تمامی مهر یکسان نمی‌باشد بلکه مالکیت زن نسبت به نصف آن ثابت و نصف دیگر که قابل برگشت به ملکیت شوهر در اثر طلاق قبل از نزدیکی است بوسیله نزدیکی تثبیت می‌گردد بنابراین نزدیکی شرط مالکیت زن نسبت به نصف دیگر از مهر می‌باشد. با توجه به مطالب فوق الذکر می‌توان به این نتیجه رسید که زوجة غایب پس از طلاق نیز مالک مهریه خود می‌باشد و در صورت وقوع نزدیکی، حق مطالبه تمامی آن را از اموال غایب دارد.

مبحث سوم: مهریه زوجة غایب در صورت صدور حکم موت فرضی غایب

فوت شوهر هیچگونه تأثیری در مهرالمسمی ندارد و چنانچه مهر در زمان حیات شوهر تسلیم نشده باشد زن می‌تواند پس از فوت شوهر همه آن را مطالبه کند زیرا در اثر نکاح مستحق مهرالمسمی شده و سببی برای سقوط حق او یا قسمتی از آن نیست. برخی از فقها بر این باورند که اگر یکی از زوجین قبل از نزدیکی بمیرد همانند مورد طلاق مهرالمسمی تنصیف می‌گردد.

اما این نظر برخلاف قول مشهور است و طبق ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی که براساس قول مشهور فقهای امامیه تنظیم گردیده تنها در صورتی که شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر می‌باشد و این یک قاعده استثنایی است و نباید آن را به مورد فوت گسترش داد.

پس زوجة غایب در صورت صدور حکم موت فرضی حتی قبل از نزدیکی مستحق تمامی مهریه می‌باشد.

شرایط تحقق ارث زوجه غایب

در فقه امامیه موجب ارث دو چیز است: نسب و سبب
از مصادیق بارز سبب زوجیت است که زن و شوهر بدان لحاظ از یکدیگر ارث میبرند.

ماده ۸۶۴ قانون مدنی مقرر می دارد:

«از جمله اشخاصی که به موجب سبب، ارث می برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.»
ماده ۸۶۷ نیز می گوید:

«ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا میکند.»

ماده ۹۴۰ نیز مقرر داشته:

«زوجین که زوجیت آنها دایمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند.»

با عنایت به مطالب فوق می توان چنین نتیجه گرفت که زوجه غایب در صورت وجود شرایط ذیل، از شخص غایب ارث می برد.

۱- فوت غایب

۲- علقه زوجیت

۳- بقای زوجیت در زمان فوت

۴- دایم بودن عقد نکاح

۵- ممنوع نبودن زوجه از ارث

حق در خواست طلاق توسط زوجه شخص غایب در فقه امامیه

در فقه امامیه برای غایب سه وضعیت تعیین شده و فقط در یک حالت به زوجه وی حق جدایی داده شده است .

۱- در صورتی که خبری از مرد غایب مبنی بر زنده بودن وی موجود باشد، اگر مرد مالی داشت، نفقه زوجه از اموال او تأمین می گردد در غیر این صورت اگر شخصی نباشد که نفقه زن را پرداخت نماید، حاکم شرع از بیت المال تا زمان مشخص شدن وضعیت زن، نفقه وی را پرداخت می نماید .

۲- در صورتی که خبری از غایب موجود نباشد و زن نداند که مرد او زنده است یا فوت کرده و زوج غایب دارای مالی بوده که پاسنگوی نفقه زوجه باشد و یا شخصی به عنوان متولی امور غایب یا تبرعاً وظیفه انفاق به زوجه را بر عهده بگیرد، فقها عقیده دارند که در این دو حالت هرچند زمان زیادی هم طول بکشد، زن حق ازدواج ندارد تا اینکه بر او معلوم شود که شوهرش فوت کرده است یا اینکه وی را طلاق داده است. این آزمایشی است برای زن که باید بر این آزمایش صبور باشد. ایشان در اثبات این مدعا سه دلیل ذکر کرده اند:

اول: اینکه اصل استصحاب، حیات زوج را ایجاب می کند و با حیات زوج بقای زوجیت احراز می گردد که در این حالت زن شوهردار محسوب شده و ازدواج زن شوهردار حرام است.

دوم اینکه جمیع فقها بر این فتوا هم عقیده هستند.

سوم اینکه روایات وارده در این خصوص، مؤید این نظر است؛ مثل صحیحه حلبی از امام صادق علیه السلام که ایشان در پاسخ به سؤالی در خصوص تکلیف زنی که شوهرش غایب است، فرمود: تا مادامی که نفقه او پرداخت می شود، همسر آن مرد است. راوی می گوید: به او عرض کردم زن می گوید من آنچه را زنان می خواهند، می خواهم. حضرت فرمودند: چنین حقی برای او نیست .

۳- در صورتیکه زوج غایب مقفود الاثر بوده و فاقد اموالی باشد که بتوان از آن نفقه زوجه را پرداخت نمود و شخصی هم نباشد که متولی امور غایب بوده و از اموال وی یا تبرعاً نفقه زن را پرداخت کند در این حالت اگر زوجه بخواهد می تواند با مراجعه به حاکم و طی تشریفات خاص از شوهر خود جدا شود .

گفتار سوم: حق در خواست طلاق توسط زوجۀ شخص غایب در حقوق ایران

یکی از راههای انحلال نکاح برای زوجۀ غایب حق درخواست طلاق توسط نامبرده می‌باشد که این درخواست به استناد مواد مختلفی می‌تواند صورت گیرد از این جمله است مواد ۱۰۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۱۹ قانون مدنی که در این گفتار به بررسی این مواد و نحوه اقدام زوجۀ غایب با استناد به آنها خواهیم پرداخت.

نتیجه گیری

بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه اگر از غایب خبری باشد یا اینکه ولی‌ای داشته باشد که نفقه او را بپردازد، زوج باید صبر کند، اما اگر خبری از غایب نمی‌رسد یا اینکه ولی‌ای ندارد که نفقه زوج او را بپردازد، زن می‌تواند به حاکم رجوع کند و چهار سال صبر کند تا اینکه همسرش پیدا شود. همچنین در صورتی که فرد متبرعی به زوجۀ انفاق کند، وی حق درخواست انحلال نکاح را ندارد، بلکه باید وضعیت موجود را تحمل کند تا وضعیت همسرش روشن شود. گرچه بعضی از فقهای معاصر مانند طباطبایی یزدی قائلند که اگر همسر غائب به جهت مانعی نتواند عملیات جستجو از غایب را به عمل بیاورد و کسی هم نباشد که نفقه او را تأدیه نماید می‌تواند از حاکم درخواست طلاق کند. در این صورت بعید نیست که حاکم او را طلاق دهد.

طبق ماده ۱۰۲۸ ق.ا.ح.امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالایر معین می‌شود، باید نفقه زوجۀ دائم یا منقطعه (در صورت شرط نفقه) که مدت او نگذشته را از دارایی غایب تأدیه نماید.

قانون مدنی درباره نفقه زوجۀ بعد از صدور حکم موت فرضی حکمی ندارد. در این باره دو دیدگاه مختلف (استحقاق نفقه و عدم استحقاق آن) از سوی حقوقدانان ارائه شده است. دیدگاهی که قائل به عدم استحقاق زوجۀ نسبت به نفقه بعد از صدور حکم موت فرضی است از وجاهت بیشتری برخوردار است.

منابع مورد استفاده:

- ۱: الشوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله، نیل الأوطار، ج ۶، ص ۳۲۱.
- ۲: مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۲.
- ۳: موسوی خوانساری، احمد، جامع المدارک، ج ۴، ص ۴۷۶.
- ۴: محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۳، ص ۲۸.
- ۵: ابن ادریس، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۳۷۶.
- ۶: علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۵.
- ۷: شهید ثانی، زین الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۶، ص ۶۵.
- ۸: شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، المقنع، ص ۱۱۹.
- ۹: علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۷، ص ۳۷۴.
- ۱۰: فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام، ج ۸، ص ۱۲۴.
- ۱۱: حسینی سیستانی، سید علی، منهج الصالحین، ج ۳، ص ۱۸۸.
- ۱۲: امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷۷۴.
- ۱۳: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۷۷.
- ۱۴: صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، ۳۸۲.
- ۱۵: قاسم‌زاده، سید مرتضی، امور حسبی غایب مفقود الاثر، ص ۲۲۹.
- ۱۶: کاتوزیان، ناصر، حقوق خانواده، ج ۱، ص ۴۷۰.
- ۱۷: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۸۰.
- ۱۸: مجاهد طباطبایی، سید محمد، المناهل، ص ۵۸۲.

- ۱۹: طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، ج ۲، ص ۷۵.
- ۲۰: کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، ص ۱۱۷.
- ۲۱: مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن، ص ۴۲.
- ۲۲: باباخانی، زرین، مهریه حقوق خاصه زوجه، صفحه ۷۷.
- ۲۳: شایگان، علی، حقوق مدنی، انتشارات طه، صفحه ۲۹۴.

Wife of missing man missing in Iranian jurisprudence and law (Alimony, Mahr, Inheritance, divorce right)

S.H, Hosseini ¹, M, Alezadeh ² and Y Beheshti Zadeh ³

1 PhD student in jurisprudence and Islamic law, Amir Al-Momenin University of Ahvaz

2 Master of jurisprudence and law of Islamic law, Quran University and Hadith of Tehran

3 MA in International Law, Islamic Azad University, Tehran Branch

Abstract

Absent person is a guy that his absence long for a period of the time. Besides, there is not any news about him. In Shiite jurisprudence and civil law, the wife of absent man has some legal rights. Including, the right to alimony, the right to a dowry (if not demand), the inheritance rights. The judge has have such a right to notification of divorce, and the right of divorce after four years of governing. In the absence of the pair custody of children, the wife of absent man has legally responsible for the custody of children in the time of her partner's absence. So the absent partner could not make a claim to custody of children. Scholars are not reaching on some points concerning on the period of the time that a partner cannot get married based on the legislated law. Some scholars believe that the period is death, and the rest scholars considered this period as the time of divorce. Although civil law, the period that a partner cannot get married is called the time of death.

Keywords: Missing absent, wife, law, jurisprudence, right to visit the ruler, assignments.